

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مياډ
بدین بوم ویر زنده یک تن مياډ
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۶

زبان بیزبان است و زیر دست اهل زبان

"استمداد کردن" یا "استمداد جستن"؟؟؟

مردم نازنین کابل قدیم از روی ارفاق و مهربانی و رحم و شفقت، مُدام می گفتند:

"خیر اس غرضش نگی، بی زبان اس!!!"

یا

"چی غرض داری، حیوانک بی زبانه؟؟؟"

و یا

"طفل بیزبانه چرا می زنی؟؟؟"

در هر سه مثال بالا از گفتار عوام کابلی، "بیزبانی" یا "بیزبان بودن"، مُعادل "معصومیت" و "بیگناهی" و

"بیدفاع بودن" حیوان و طفل استعمال شده است. پس "بیزبان"؛ یعنی "بیگناه و معصوم و بیدفاع"!!!

من "زبان" را - همین "زبان"ی را، که آله افهام و تفهیم و مخابره و مبادله مفاهیم است - "معصوم" و

"بیدفاع" می نامم و "بیزبان"، که اگر "آسیای بی او" و یا "آسیای سرچپه" را هم سرش بچرخانیم، چُل نمی کند و از خود مقاومت نشان نمی دهد!!! همین زبان "بی زبان" مگر بحری ست بی پهنا و دریائی، که

پیدا نیست پایانش. هر گوشه اش را بشگافی، عالم عالم گپ می نگری. و این، که گویند "از گپ گپ می

خیزه" یا "گپ از گپ می خیزه"، از بیگران بودن عالم "زبان" حکایت می کند!!!

و اگر از نگاه "جهان زبان" بنگریم، "تفکر" چیست؟؟؟

"تفکر" یا "فکر کردن" صاف و ساده، "با ذهن خود گپ زدن" است، که عینیت خود را در وجود زبان

در ذهن انسان مجسم می گرداند. وقتی "به فکر فرو می رویم" و "به تفکر می پردازیم"، در واقع با "ذهن"

خود گپ می زنیم و با "ذهن" خود مفاهمه و مکالمه و مجادله و مباحثه و ... می نماییم.

همین، که در هنگام "تفکر و فکر کردن" انرژی مصرف می‌کنیم، از مادی بودن "تفکر" و "فکر کردن" نمایندگی می‌نماید. و ازین، که بگذریم، زبان دو تظاهر و دو مظهر دارد، که هر دو مادی ست:

– یکی "گفتار" – خواه "گپ زدن" یا "خواندن" – که "آواز" است و از نگاه فزیک، منشأ مادی دارد.

– و دیگری "نوشتار"، که نیز مادی ست.

از چند سطری، که در هیئت معترضه و بر سبیل آمد گپ از نوک قلم پرید، بگذریم و به اصل موضوع مدّ نظر برویم:

گفتم "زبان" خود "بیزبان" است و در حالی، که قدرت بیان نامتناهی دارد، در ذات خود بی‌دفاع است و هرکار در حقتش برود، عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد. اگر کلمات را با رابطه منطقی پهلوی هم بچینیم و ترکیب کنیم، و یا که به اصطلاح "بی خلطه" فیر کنیم، به دهل ما می‌رقصد؛ و چه جفاهائی، که بر "زبان" و "زبان قلم" می‌رود و کس متوجه نمی‌شود!!!

انترنت "جام جم" است و هر چیزی را، که بخواهی و نخواهی در آن می‌یابی؛ هر راست و دروغ را و هزاران سخن خوب و خراب و صحیح و غلط را.

مردم ما همیشه گفته اند و می‌گویند:

"پنج انگشت باهم برادر اس و برابر نی!!!"

و یا

"هر سر و بُل خیال"

هرکس پیش خود میزان و شاخص سنجش خوب و خراب دارد و مطابق آن عمل می‌کند. و هر نویسنده نیز با قوه و معیار خود می‌سنجد و می‌نویسد. مقالات رنگ به رنگ و رنگارنگ را در هر عرصه‌ای می‌نویسند و می‌خوانیم و وبسایت‌های اینترنتی هم کم نیست، بلکه من من و تن تن و خروار خروار سراغ می‌گردند.

انسانها جهت تفریق صحیح از سقیم و درست از غلط، قواعد و اصولی را ساخته و وضع کرده اند. در عرصه زبان مثلاً "دستور زبان" و "صرف و نحو" و "گرامر" را. دستور زبان مگر چیزی ابداعی و وضعی و اختراعی نیست، که خارج از زبان وارد آن ساخته شده و بر آن تحمیل گردیده باشد. بلکه، دستور زبان قانون ساختمانی زبان را از خود زبان گرفته و در شکل قواعدی چند فارمولبندی کرده است. با تأسف، که اکثر اهل زبان دستور زبان را بیگانه از زبان تلقی کرده و از آن در قسمت درستگوئی و درستنویسی استفاده نمی‌کنند!!!

قسمتی از دستور زبان، که با ساخت کلمات سر و کار دارد، "صرف" نام دارد. پس اگر بخواهیم صحت و سقم یک کلمه را درک کنیم، راه دیگری نداریم، مگر این، که به "صرف" زبان خود روی آوریم. در زبان ارجمند دری، اما تعداد فراوان و معتابه کلمات عربی وجود دارد، که جهت تثبیت هویت آنها تنها می‌توان از "صرف عربی" استمداد کرد و مدد جست، چون "صرف دری"، صرف "سجل و سوانح" و

"راست و دروغ" کلمات دری را نشان می‌دهد و بس. پس مامردم دریگوی به دانستن "صرف عربی" نیز نیاز داریم، به خلاف تبلیغات بیمعنی و غلط "هاشمیان" و دار و دسته گمراهش!!!
حالا، که خود را به اصل مسأله نزدیک ساخته ایم، نزدیکتر می‌رویم و کلمه مورد نظر را، از نزدیک مطالعه می‌کنیم:

کلمه مورد بحث این دفعه، عربی ست و قسمی، که در عنوان نیز آمده، عبارت است از:

ترتیب استعمال کلمه "استمداد"

در مقاله یکی از نویسندگان سرشناس افغان، چنین خواندم:

«... هی میدان؛ طی میدان گویان سوی زُرمت رفتند تا به دیدار پیر زُرمت برسند و از نفس گرم او گره مشکلات خویش را بکشایند و از محضر پیر استمداد بجویند.»

عبارت "استمداد بجویند"، را که از گردان "استمداد جُستن" به حاصل آمده است، سرخ کردم، به رنگ "خون خراس" تا بهتر جلوه بفرماید. جهت مطالعه درست این ترکیب، باید خود کلمه "استمداد" را دقیقاً مطالعه کنیم، زیرا تا معنای دقیق آن را نشناسیم، در باره اش قضاوت سالم نخواهیم صادر توانست:

"استمداد":

کلمه "استمداد" مصدر باب "استفعال" عربی ست، و چنان که از صرف عربی صنوف هفتم و هشتم مکتب به خاطر داریم، مصادر باب "استفعال" همه و بدون استثناء "خواستن" و "طلبیدن" و "جُستن" فعل را از فاعل نشان می‌دهد؛ مثلاً:

– استفهام: در معنای "خواستن فهم" از فاعل است

– استفاده: در معنای "فایده خواستن" و "فایده گرفتن" و "سود جُستن" و به همین ترتیب:

استفسار = خواستن تفسیر؛ استخدام = به خدمت درآوردن؛ استثمار = ثمر جُستن؛ استعمار = از کسی عمران و آبادانی طلبیدن؛ استرحام = رحم خواستن؛ استمزاج = مزاج کسی را دریافتن و ... تا سرانجام می‌رسیم به "استمداد"، که دقیقاً در معنای "مدد خواستن و یا "مدد جُستن" است.

حالا که معنای دقیق "استمداد" را دریافتیم، می‌ماند مصادر و افعال معاون دری، که با این کلمه باید گردان شوند، چون:

معمول چنان است، که مصادر و کلمات عربی را در زبان دری و پشتو، با یک فعل یا مصدر کمکی یا معاون و یا معین و همراه دری و پشتو گردان می‌کنیم؛ مثلاً می‌گوئیم:

انتقال دادن؛ رحم کردن؛ تغییر خوردن؛ صاف کردن؛ معلق گذاشتن؛ توشیح نمود؛ ترکیب گردید؛ توضیح داد؛ ترتیب بنمای؛ مبدل می‌سازد؛ تعیین کردیم؛ قلم زد؛ قلم خورد؛ قدم برداشت؛ طعام خورد؛ الکحل خوردن؛ ضربه خوردن؛ سکه زدن؛ به مشام رسیدن؛ از قوه سامعه کار گرفتن؛ چیزی از خاطرات خود گفتن؛ تذکر یافت؛ و صداها و هزاران ترکیب دیگر. (کلمات به رنگ آبی، همه عربی اند)

از مثالهای بالا، که قصداً فراوان و مختلف النوع آورده شد، به خوبی دیده می شود، که کلمات عربی را در زبان خود با افعال دری تصریف می نمائیم. سوال مگر درینجا ست، که با کلمه "استمداد" عربی، کدام فعل دری را گردان کنیم:

"خواستن" را یا "جُستن" را و "طلبیدن" را و یا "کردن" و "شدن" و "گردیدن" و ... را؟

از طیف این قدر افعال ممکن دری اما صرف چند تای آن درین چوکات گنجایش دارد، که باید پیدایش کنیم. و خوشبختانه معنای دقیق کلمه "استمداد" و ارتباط منطقی آن با کلمات دیگر، ما را در زمینه چه خوب رهنمائی می کند. اگر معنای "استمداد" را، که در معنای "مدد خواستن" یا "مدد جُستن" است، مدّ نظر خود بگیریم، منطقاً حکم خواهیم کرد، که ترکیب کردن آن با "خواستن و جستن" غلط است، پس باید با فعلی گردان گردد، که "استمداد" آن را در ذات خود تضمن نکند؛ از قبیل "کردن"، "نمودن"، "شدن"، "گردیدن" و

نتیجه ای اگر از این بحث بالنسبه مطول گرفته باشیم، این خواهد بود، که ترکیب "استمداد جُستن" و "استمداد خواستن" و صیغه های تصریفی آن، منطقاً درست نیستند!!!

"استمداد جُستن" و "استمداد خواستن" به همان اندازه غلط اند، که ترکیبات "ضرب زدن" و "ضربه زدن" و "سکه ضرب زدن"، چون کلمه عربی "ضرب" خود در معنای "زدن" است!!! اما درست اینست، اگر بگوئیم:

"ضربه کردن" و "سکه زدن" و "سکه ضرب کردن"

مردم کابل این بیت پرتنطنه را – که محتوی "سکه زدن" است – چه خوب ساخته و در هر کوی و برزن و سر هر کوچه و بازار فریاد می زدند:

سکه زد بر سیم و طلا، شه شجاع ارمنی

نور چشم لات و برنس، خاک پای کمپنی

مردم آزاده کابل "شاه شجاع" نوکر انگریز را از جرگه "افغانیت" کشیدند و او را "ارمنی" و نور چشم "لات و برنس" و "خاک پای کمپنی" خطاب کردند.